

شبکه شهرهای جهانی و سازمان دهی چندضلعی توسعه

دکتر عباس مصلی نژاد^۱

چکیده

بسیاری از مناطق توسعه یافته صنعتی با مرزبندی های مکانی و جغرافیایی تعریف نمی شوند؛ در شرایط موجود، فعالیت های اقتصادی در دوران جدید، ماهیت متراکم، چندبعدی، فراگیر و سازمان یافته پیدا کرده است. در این روند، منظومه های اقتصاد تجاری در حوزه های شهری و همچنین مناطق صنعتی در حوزه های همجوار مراکز تجاری سازماندهی شده اند. از جمله این نمونه ها می توان به «اساکو» در ژاپن، «اینکان» در کره جنوبی، «بیجنیک» (پکن) و «تیان جین» در چین و «مانیل» در فیلیپین اشاره داشت.

این مناطق به گونه ای سازمان دهی شده اند که منظومه های منطقه شهری، حوزه شهرهای مرکزی و مادر شهرها را در کنار حوزه های صنعتی قرار می دهند. این امر با شاخص های تولید اقتصادی در قرن ۱۹ که حوزه های مربوط به جغرافیای صنعتی را از جغرافیای تجاری تفکیک می کرد، متمایز شده است. چنین روندی نشان می دهد که سیاست گذاری اقتصادی بر مبنای شبکه هایی شکل گرفته که پیوند همه جانبه ای بین عرصه های تولید، بازاریابی، عرضه و بازار تجاری را ایجاد نموده است.

زمانی که جغرافیای اقتصادی دگرگون می شود، بیانگر آن است که سیاست گذاری صنعتی، مالی و تجاری در «فضای متراکم» و در هم تنیده قرار می گیرد. تعامل اقتصادی میان مناطق صنعتی و تجاری بر اساس الگوی رفتار و شبکه های تولید بین المللی سازمان دهی می شود. در این شرایط شاهد شکل گیری شهرهای قدرتمند و بزرگ بوده ایم که از آن ها به عنوان «شهرهای جهانی» یاد می شود. این شهرها نقش مهمی در همگرایی اقتصادی ایفا نموده و سازمان دهی «چند ضلعی توسعه» را عهده دار می باشند.

نظریه شهرهای جهانی توسط «تیلور» ارائه شد. وی بر این اعتقاد است که اهمیت شهرهای جهانی در شبکه های شهری منطقه ای بوده که ارتباطات گسترده ای را با محیط های مختلف در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برقرار می نماید. در این مناطق، تولید و مبادله اقتصادی به موازات ارتباطات اجتماعی گسترش می یابد. برای تثبیت چنین فرایندی از الگوی شبکه سازی و سازمان دهی چندضلعی توسعه استفاده می شود.

واژگان کلیدی: سیاست گذاری، شبکه سازی، شهرهای جهانی، چندضلعی توسعه، مبادله اقتصادی، همجواری فضای تبادل.

زیرساخت اقتصاد صنعتی بر تفکیک، تقسیم و جداسازی تولید و عرضه کالای اقتصادی استوار بوده است. این روند از اوایل دهه ۱۹۸۰ با تغییرات مشهودی رو به رو گردید. فرایند آزادسازی سیاست های تجاری در حوزه های جغرافیایی مختلف، عامل سرعت دهنده به روند جدید است. این امر زمینه گسترش سرمایه گذاری خارجی و پیوند حوزه های مختلف صنایع بین المللی با حوزه های مالی و تجاری را به وجود می آورد. زمانی که موضوعات صنعتی، تجاری و مالی با یکدیگر پیوند یابد، در آن شرایط، شکل جدیدی از شبکه تولید بین المللی به وجود می آید. این روند در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد؛ اما در دهه ۱۹۹۰ از سرعت و شتاب بیشتری برخوردار گردید.

اگرچه اقدامات محدودکننده ای در روند شکل گیری شبکه تولید و تجارت بین المللی وجود داشت، اما موج های ادغام اقتصادی، ضرورت های جدیدی را در ارتباط با سیاست گذاری توسعه اقتصادی و تولید بین المللی به وجود می آورد. در این روند، شرکت های زنجیره ای و سازمان های اقتصادی ایفای نقش نموده و فراتر از موج های سنتی اقتصادی بر روابط بازار و شبکه های مالی بین المللی تاثیرگذار بودند. طبعاً پیشرفت های فنی و فن آوری های جدید در حوزه حمل و نقل و ارتباطات را می توان در زمره عواملی دانست که "شبکه تولید بین المللی" را درحوزه جغرافیایی متنوعی شکل داده اند (Felker, 2004: 63).

کشورهای آسیای شرقی در زمره اصلی ترین واحدهای سیاسی محسوب می شوند که توانستند بر روند جذب سرمایه گذاری های جدید بین المللی و ایجاد شبکه تولید بین المللی ایفای نقش نمایند. رقابت این شرکت ها با یکدیگر، تاثیری در ایجاد تضادهای بین المللی به جا نگذاشت. موج های جدید اقتصادی، زمینه ایجاد کسب و کار، توانمندی های مهارتی، توانایی های فنی-مدیریتی، پشتیبانی تدارکاتی، تدارکات کالا و خدمات زیرساختی را فراهم می آورد. این امر بیانگر آن است که با رشد ابزارهای تولید و قابلیت های تکنولوژیک، زمینه بازسازی تقسیم بین المللی کار فراهم می گردد (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۳۷).

زمانی که ابزار تولید و روابط تولیدی دگرگون شدند، در آن شرایط، «مجتمع های صنعتی»^۱ جدیدی به وجود آمدند که دارای ارتباط ارگانیک با نهادهای مالی و همچنین بازارهای عرضه کالاهای تولیدی هستند. تحقق و تثبیت این امر نیازمند ایجاد «مناطق صنعتی»^۲ جدیدی است که زمینه شکل گیری «شهرهای جهانی»^۳ را به وجود آوردند. تغییر در شکل بندی تولید اقتصادی، ماهیت «جغرافیای اقتصادی»^۴ را دگرگون نمود. با شکل گیری مناطق صنعتی جدید، بازیگران نوینی در شبکه های تولید بین المللی ایفای نقش نمودند. باید تاکید داشت که این گونه شبکه ها براساس روابط تجاری-سرمایه گذاری نوینی ایجاد شده که اهمیت سرمایه مالی را در تولید صنعتی و بازار تجاری افزایش می دهد (Baldwin, 2001: 37).

از آنجایی که برای سازماندهی نهادهای اقتصادی جدید، سرمایه گذاران امریکایی و ژاپنی نقش محوری داشته اند، از این رو می توان به این جمع بندی رسید که ایجاد مجتمع های صنعتی جدید در آسیای شرقی و همچنین ظهور شهرهای جهانی به عنوان ضرورت اقتصاد امریکایی تلقی شده و نهادهای بین المللی در دوران بعد از جنگ سرد، امکان تحرک بیشتری را برای تحقق چنین اهدافی فراهم ساختند. آنان شبکه های تولید بین المللی جدید را براساس نیازهای نوین اقتصاد سرمایه داری که مبتنی بر ادغام فراگیر اقتصاد جهانی محسوب می شود، سازماندهی نمودند.

شبکه های تولید بین المللی بر بنیاد روابط اقتصادی جدیدی سازماندهی شده اند که در نهایت منجر به ایجاد بیشترین تمرکز و همچنین بالاترین تنوع در فعالیت شبکه های تولید و تجاری بین المللی گردیده است. طبعاً نقش ژاپن در توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به همان گونه ای که امریکایی ها تلاش نمودند تا توسعه حوزه نفوذ خود را براساس مکانیسم های اقتصادی سازماندهی نمایند، طبعاً کشورهایی همانند ژاپن نیز از مدل های سنتی مشابهی برای کنترل منطقه ای بهره گرفته اند (Henderson et al, 2002: 116).

الگوی «غازهای پرنده» ژاپن انعکاس رویکرد نیاکان آنان در روند گسترش شبکه نفوذ سیاسی-اقتصادی در آسیای شرقی بوده است. این نظریه اولین بار توسط «آکاماتسو»^۵ در سال ۱۹۳۵ ارائه شد. وی برای فرایند توسعه تجارت کشورهای منطقه ای در چارچوب امپراتوری ژاپن شکل خاصی از تقسیم کار را ارائه نمود که دارای سه مرحله زنجیره ای متوالی بوده است.

اجرای چنین الگویی براساس توالی زنجیره ای برنامه های اقتصادی انجام می شد که در مرحله اول، تولیدات جدیدی شکل می گرفتند، در مرحله دوم، کالاهای جدید جایگزین کالاهای وارداتی می شدند و در مرحله سوم، زمینه برای توسعه صادرات به وجود می آمد. این الگو برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران مورد استفاده قرار گرفته است. این الگو در شکل و شمایل "V" معکوس ظاهر می شود که نماد گازهای پرنده می باشد. شرکت هایی همانند نیشان و میتسوبیسی به ساخت کالاهای تولیدی مبادرت نموده اند که نیاز آسیای شرقی به آنها را اجتناب ناپذیر می ساخت. زمانی که این کشورها صنعتی می شدند، امکان مشارکت آنان در اقتصاد جهانی ارتقا می یافت (Kimura & Ando, 2004: 91).

شرکت های چندملیتی امریکایی و ژاپنی، سرمایه گذاری های عمده ای را در حوزه های مختلف آسیای شرقی در دهه ۱۹۶۰ به انجام رساندند. این امر در کشورهای کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور انجام گرفت. مطلوبیت اصلی سرمایه گذاری در این حوزه جغرافیایی را می توان پائین بودن هزینه های کار در منطقه و همچنین انضباط سازمانی کارگران آسیای شرقی برای تولید اقتصادی دانست. سرمایه گذاری شرکت های امریکایی در آسیای شرقی می توانست مطلوبیت هایی را برای حمایت از عملیات نظامی امریکا در روند جنگ ویتنام فراهم آورد. به همین دلیل بود که شرکت های الکترونیک امریکایی، سرمایه گذاری های خود را در کشورهای کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور ارتقاء دادند (Yeung, 2001: 169).

از این مقطع زمانی به بعد، زمینه های لازم برای ایجاد نسل اول بیره های اقتصادی آسیای شرقی به وجود آمد. سرمایه گذاری های اولیه توسط «غازهای پیشرو» (امریکا و ژاپن) انجام می گرفت. متعاقب کشورهای یاد شده، زمینه برای مشارکت، پیروی و همبستگی کشورهایی که در معرض صنعتی شدن قرار گرفتند، به وجود آمد. به عبارت دیگر، شکل جدیدی از همگرایی اقتصادی بین امریکا-ژاپن با کشورهای شرق آسیا به وجود آمد که بر مشارکت در تولید، سرمایه پذیری و سازماندهی بازارهای اقتصادی برای فروش کالاهای اقتصادی تاکید داشت. این روند در دهه های بعد نیز تکامل پیدا کرد و در نهایت زمینه ایجاد شبکه های تولید اقتصادی فراگیر، مجتمع های صنعتی و شهرهای جهانی به وجود آمد.

۱- نقش اقتصاد سیاسی بین المللی در سازمان دهی چندضلعی توسعه

در بین رهیافت های توسعه اقتصاد منطقه ای می توان از مبانی اقتصاد سیاسی بین المللی برای تبیین چنین موضوعی استفاده نمود. به طور کلی، موضوع توسعه منطقه ای را می توان در قالب تئوری های اقتصاد، علوم سیاسی و روابط بین الملل تبیین کرد؛ اما مولفه های اقتصاد سیاسی بین المللی نماد بین رشته ای داشته و می تواند فرایندهای شکل گیری چندضلعی توسعه را تبیین نماید.

به طور کلی، شاخص های اقتصاد سیاسی بین المللی به ویژه به دلیل تحلیل منطقه گرایی با طبیعت چندوجهی آن جایگاه موثر و مطلوبی در سازمان دهی چندضلعی توسعه دارد. در بین نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بین المللی می توان به ادبیات تولید شده توسط «سوزان استرنج» اشاره داشت. وی اقتصاد سیاسی بین المللی را انعکاس شکل بندی های متنوعی دانسته که تحت تاثیر پویایی های نظام جهانی تولید، مبادله و توزیع است. این امر ترکیبی از ارزش های انعکاس یافته در محیط منطقه ای، ملی و بین المللی را منعکس می سازد.

براساس شاخص های اقتصاد سیاسی بین المللی، می توان الگوهای مبادله اقتصادی نظیر تجارت، سرمایه گذاری خارجی و رفتار شرکت های چندملیتی در حوزه های منطقه ای و بین المللی که در روند توسعه سازمان یافته قرار می گیرند، را توضیح داد (Strange, 1994: 18).

بحران اقتصاد سرمایه داری در سال های ۹-۲۰۰۸ را می توان در زمره عوامل دیگری دانست که اهمیت اقتصاد سیاسی بین المللی را افزایش می دهد. به طور کلی، بحران همانند بسیاری از فرایندهای غیرقابل پیش بینی می تواند موج های جدیدی از همکاری، همبستگی و مشارکت را در حوزه های ملی، منطقه ای و بین المللی سازماندهی نماید. به موازات این امر شاهد شکل گیری و گسترش نیروهای همگرایی در سطوح منطقه ای و جهانی می باشیم. منطقه گرایی نه تنها پیوندهای مادی در نظام جهانی، بلکه پیوندهای موضوعی میان پدیده های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی را تا حد بسیار زیادی تقویت نموده است.

از سوی دیگر، می توان بر این امر تاکید داشت که استمرار تولید مازاد مالی و تجاری می تواند زمینه های لازم برای متنوع سازی فضای اقتصاد جهانی را فراهم سازد. به هر میزان مازاد مالی افزایش یابد، و به موازات آن، تحولات تکنولوژیک نیز گسترش پیدا کند، در آن شرایط، زمینه های ظهور شکل بندی جدید در چارچوب چندضلعی توسعه فراهم خواهد شد. به طور کلی، وقتی که صحبت از چندضلعی توسعه به میان می آید، به معنای آن است که شبکه های تولید منطقه ای و بین المللی، رشد و گسترش بیشتری پیدا می کند.

به طور کلی، شبکه های اقتصاد سرمایه داری در حوزه های مختلف جغرافیایی می توانند ساخت های جدیدی را ایجاد نمایند. «تانت و دیگران» بر این اعتقادند که جنبه منطقه ای مهم دیگری که در جغرافیای نوین اقتصادی مورد توجه قرار می گیرد، چندضلعی های متنوعی است که طی سال های ۱۹۸۰ به بعد به گونه مرحله ای و تدریجی شکل گرفته اند.

در این فرایند، «مناطق اقتصادی فرومنتقه ای» موجودیت و حیات خود را از طریق مشارکت با «حوزه های اقتصادی فرامنطقه ای» پیدا می کنند. این روند نوع سوم تولید بین المللی را شکل می دهد. در چنین شرایطی، چندضلعی های رشد، در ارتباط نزدیک با شبکه های تولید فرومنطقه ای شکل گرفته و در زنجیره تولید اقتصاد سرمایه داری، ماهیت فراملی پیدا می کند. بازارهای آزاد اقتصادی و همچنین مناطق آزاد، ضررهای بین المللی را برای تجارت، سرمایه گذاری و اداره امور مالی در هم می نوردند (Thant *etal*, 1995: 214)

به عبارت دیگر، نظریات اقتصاد سیاسی بین المللی در چارچوب رهیافت های نئولیبرال به ویژه نئولیبرال نهادگرا منعکس می شود. این نظریات بر ضرورت مشارکت، همکاری و همگرایی برای سود بیشتر تاکید دارند. در این ارتباط، اصول تجارت آزاد اقتصادی به حوزه های مختلف جغرافیایی منتقل می شود. بازیگران غیردولتی نیز می توانند ایفای نقش نمایند.

در این شرایط، قدرت دولت در برابر قدرت بازار یعنی شرکت ها و سرمایه خصوصی، کاهش تدریجی پیدا می کند. در شرایطی که بحران اقتصادی شکل می گیرد، دولت ها نمی توانند به تنهایی بر شاخص های بحران غلبه نمایند. آنچه در سال های ۸-۱۹۹۷ در آسیای شرقی و همچنین سال های ۹-۲۰۰۸ در اقتصاد سرمایه داری بین المللی و به ویژه در امریکا و اروپا شکل گرفت، توسط بخش خصوصی و قدرت بازار کنترل شد. این امر نشان می دهد که در سازماندهی فرایندهای اقتصادی، بازار و نهادهای غیردولتی نقش تعیین کننده ای دارند.

چندضلعی توسعه براساس رویکردهای متنوعی مورد تحلیل قرار می گیرد. اولین نشانه چندضلعی توسعه را می توان پیوند نیروهای فرادولتی (شرکت های چندملیتی)، نیروهای فروملی (نهادهای اقتصاد داخلی)، دولت (قدرت اقتصادی حکومت)، بازار سرمایه داری (مناطق آزاد تجاری) و سرمایه بین المللی (جهت سرمایه گذاری) دانست. هر یک از مولفه های یاد شده می تواند بر فرایند توسعه اقتصادی کشورها تاثیر گذارد. توجه به ضرورت های چندضلعی توسعه اقتصادی را باید در زمره عواملی دانست که زمینه های رشد و توسعه اقتصادی در محیط منطقه ای را فراهم می سازد (Riss-kappen, 1995: 51).

برای موفقیت چندضلعی توسعه در محیط های منطقه ای می توان به رویکرد نئولیبرال های ساختارگرا اشاره داشت. آنان بر ضرورت همکاری دولت در جبران ناکامی و شکست بازار در اقتصاد منطقه ای و بین المللی تاکید می کنند. به عبارت دیگر،

نئولیبرال ها بر این اعتقادند که نظام بین الملل در شرایط آناشری قرار دارد. در چنین شرایطی، دولت به عنوان اصلی ترین بازیگر سیاسی، اقتصادی و امنیتی محسوب می شود.

به همین دلیل است که نئولیبرال های ساختارگرا توجه بیشتری به نقش اقتصاد سیاسی بین المللی در شکل گیری چندضلعی توسعه مبذول می دارند. در این ارتباط، سازمان های جهانی نیز می توانند موج های چندجانبه گرایی را در شکل گیری سازمان های منطقه ای ایجاد نمایند. از طریق این سازمان ها، سازوکارهای لازم برای همکاری چندجانبه فراگیر مهیا می شود. همکاری هایی که ماهیت نهادینه شده داشته و می تواند زمینه همبستگی چند سازمان و نهاد اقتصادی منطقه ای را به وجود آورد. این امر را می توان در شکل گیری ائتلاف های اقتصاد منطقه ای مشاهده نمود (Haggard & Mararsik, 1993: 285).

چنین نهادهایی از دهه ۱۹۹۰ به بعد، سازماندهی شده و شکل دیگری از "چندضلعی توسعه" را در سازمان های همکاری منطقه ای به وجود آورده اند. از جمله این سازمان ها می توان به اپک (APEC)، نفتا (NAFTA)، افتا (EFTA) و تحول ارتباطی در آ.سه. آن (ASEAN) با سایر مجموعه های اقتصادی منطقه ای اشاره نمود. این امر شرایط لازم برای شکل گیری «وابستگی متقابل پیچیده»^۶ را به وجود می آورد. چندضلعی توسعه در حوزه های ملی و منطقه ای دارای قابلیت های همکاری جویانه متنوعی بوده و به همین دلیل است که زمینه وابستگی اقتصادی چندجانبه ایجاد می شود.

۲- زیرساخت های چندضلعی توسعه

چندضلعی توسعه به مفهوم آن است که نیروها، ساخت ها و مجموعه های مختلفی در شکل گیری توسعه و نقش موثر و تعیین کننده ایفا نمایند. این امر در قالب منطقه گرایی توسعه ظهور یافته است. به همان گونه ای که نظریات توسعه، معطوف به رشد اقتصاد ملی برخی از کشورها محسوب می شود، در توسعه منطقه ای، زمینه برای افزایش تولید ناخالص داخلی چندین کشور که در روند اقتصاد منطقه ای و جهانی مشارکت دارند؛ فراهم می شود. این امر بیانگر آن است که اقتصاد جهانی از طریق رشد اقتصاد ملی و همچنین گسترش اقتصاد منطقه ای حاصل می شود. در فضای اقتصاد منطقه ای، شرایط برای ظهور چندضلعی های توسعه ایجاد می شود. این چندضلعی ها بیانگر مشارکت چند واحد منطقه ای و همچنین پیوند چند منطقه برای گسترش بازار اقتصاد سرمایه داری می باشد.

به عبارت دیگر، شکل گیری توسعه منطقه ای نیازمند آن است که زیرساخت های این امر حاصل شود. توسعه منطقه ای در شرایطی حاصل می شود که چند بازیگر در قالب چندضلعی توسعه در چندین موضوع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیک با یکدیگر همکاری و مشارکت داشته باشند. تحقق این امر از طریق ایجاد «همبستگی منطقه ای»^۷ خواهد بود. شکل گیری این وضعیت از یک سو، نماد مشارکت کشورها محسوب شده و از طرف دیگر باید آن را زمینه ساز همکاری چند بازیگر منطقه ای دانست (Hurrel, 1995: 463).

از طریق همکاری و انسجام چند بازیگر، روابط اقتصادی مبتنی بر منافع مشترک در قالب کنسرسیوم های گسترده ایجاد می شود. در این شرایط، الگوهای تولید، توزیع و مبادله ناشی از همکاری چند بازیگر برای نیل به سود بیشتر به وجود می آورد. سودگرایی اقتصادی، «تقسیم کار نوین بین المللی»^۸ را به وجود می آورد. در این شرایط، شبکه های متنوعی، کار ویژه تولید، توزیع، مبادله، تامین نیروی کار، تقسیم بازار و استاندارد سازی وظایف کارگزاران اقتصادی را فراهم می کند.

این امر از یک سو، زمینه های تعامل درونی فضاهای منطقه ای را شکل می دهد و از سوی دیگر می توان نشانه هایی از "منطقه گرا کردن بازار" را مورد ملاحظه قرار داد. بازیگران اقتصادی که از مرجعیت و نقش موثری در تولید اقتصادی برخوردارند، اولین عنصر تشکیل دهنده چندضلعی توسعه محسوب می شوند. به عبارت دیگر، مجموعه هایی که قبلا در مدار رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفته اند، برای نیل به منافع بیشتر، بازیگرانی را در مدار تولید اقتصادی خود فعال می سازند.

این بازیگران در زمره مجموعه های تشکیل دهنده اقتصاد شبکه ای بوده و به این ترتیب، سیاست گذاری شبکه ای از طریق همکاری و مشارکت چند بازیگر حاصل می شود. نقطه اتصال و اتکاء این مجموعه ها را می توان شرکت مجموعه هایی دانست که قبلاً به قابلیت های اقتصادی موثرتری نایل گردیده اند (Noppach, 2006: 132).

به این ترتیب، شرکت های چندملیتی اصلی ترین نقش را در تشکیل زیرساخت های چندضلعی توسعه ایفا می کنند. این شرکت ها از امتیازات و مطلوبیت های خود در مرزهای گسترده جغرافیایی بهره می گیرند. به عبارت دیگر تقسیم نوین کار بین المللی بر اساس محوریت شرکت های چندملیتی انجام می گیرد (پارسونز، ۱۳۸۵: ۳۴۶).

به طور مثال شرکت هایی همانند تویوتا، محصولات خود را براساس تقسیم کار منطقه ای در چند کشور آسیایی تولید می کنند. این شرکت ها قادرند تا کشورها را در معرض مناقصه های رقابتی برای تولید کالاهای موردنیاز آنان در چارچوب مقاطع کاری قرار دهند. در چنین شرایطی، بهترین فضا برای سرمایه گذاری در اختیار گرفتن نیروی کار ماهر و ایجاد شرایط تنظیمی منعطف به وجود خواهد آمد.

هر شرکت قادر خواهد بود تا با مجموعه های متنوعی در روند تولید اقتصاد بین الملل، مسائل مربوط به تولید، موضوعات مربوط به فن آوری و دانش را کنترل کنند. آنان می توانند رابطه جدیدی را بین کشورهای مختلف ایجاد نمایند. گروه هایی که در حوزه جنوب به همکاری اقتصادی با شرکت های چندملیتی مبادرت می نمایند، در زمره مجموعه های «نیمه پیرامونی»^۹ قرار می گیرند. این مجموعه ها در روند تولید اقتصادی و در راستای حفظ وضع موجود در مبادله نابرابر مشارکت می کنند (Chase-Dunn, 1989: 213).

زمانی که شرکت های چندملیتی در محیط های منطقه ای، فعالیت های اقتصادی خود را گسترش می دهند، برخی دیگر از نیروهای مشارکت کننده در چند ضلعی توسعه از نقش سازنده و فعال تری برخوردار می شوند. به همین دلیل است که ظهور نیروهای چندملیتی را باید محور اصلی «رشد چندضلعی های توسعه»^{۱۰} در حوزه های اقتصاد منطقه ای دانست. آنان از این طریق می توانند «نواحی اقتصادی فرومنطقه ای» را ایجاد نمایند. این امر نشان می دهد که دومین ضرورت ایجاد چندضلعی توسعه، شکل گیری نواحی اقتصاد منطقه ای است.

این روند در دو حوزه امریکای لاتین و آسیای شرقی از جایگاه و مطلوبیت موثری برخوردار بوده است. نواحی اقتصاد منطقه ای می تواند زمینه تحرک بازیگران مختلف را به وجود آورد. این مناطق از قابلیت لازم برای تولید سرمایه، کالا، دانش و بازارهای گسترش یابنده اقتصادی برخوردارند. به طور کلی، «مناطق آزاد اقتصادی» را باید در زمره نواحی اقتصادی منطقه ای دانست. در این مناطق، زمینه برای گسترش مبادله و همکاری مجموعه های مختلف ایجاد می شود.

یکی دیگر از شرایط بنیادین برای شکل گیری چندضلعی توسعه را می توان ایجاد شبکه های تجاری دانست. این شبکه ها در حوزه آسیای شرقی و امریکای لاتین، فعالیت گسترده ای را به انجام می رسانند. آنان زمینه های افزایش مبادله و گسترش بازار تجاری را فراهم می سازند. به طور کلی، شبکه های تجاری می توانند به خلق روحیه جهان وطنی کمک نماید. در کشورهای آسیای شرقی می توان نشانه هایی از توسعه اقتصادی مستمر را مشاهده نمود. اگرچه در این حوزه جغرافیایی فرایندهای تجاری دارای سابقه طولانی بوده است، اما منطقه گرایی جدید و ایجاد شبکه های اقتصادی-اجتماعی، عامل تقویت کننده فضای مبادله اقتصادی می باشند (Chanda, 2006: 70).

به طور کلی، شبکه های تجاری در آسیا مربوط به تحولات هزاره اول بوده اند. این شبکه ها توانستند پیوندهای تجاری بین چین، هند و اروپا را ایجاد نمایند. نشانه های شبکه تجاری در دوران قبل از گسترش سرمایه داری را می توان در ساخت هایی از جمله «راه ابریشم» و «راه ادویه» مورد توجه قرار داد. این امر نشان می دهد که تاریخ آسیا با ضرورت های تجاری پیوند یافته است. در

دورانی که اقتصاد سرمایه داری ظهور یافت و کشورهای اروپایی به حوزه اقیانوس هند دسترسی پیدا کردند، چنین مداری، فعالیت های خود را ادامه داده است.

به طور کلی، کشورهای ژاپن، چین و کره از قدمت تاریخی در فعالیت های اقتصادی در شبکه های تجاری برخوردار بوده اند. زمانی که اروپا وارد منطقه گردید، آنان فعالیت های خود را ادامه می دادند. در این دوران «مالاکا» که در شبه جزیره مالی قرار دارد، مرکز ترانزیت کالاهای تجاری محسوب می شد. در این جزیره، شاهد تحرک تاجران چینی، ژاپنی، هندی، عرب، آفریقایی و آسیای مرکزی بوده ایم. پس از آن تجار پرتغال، انگلستان و هلند نیز وارد منطقه شده و شبکه تجاری گسترده تری را سازمان دهی نمودند. نشانه آن را می توان در توسعه شرکت انگلیسی هند شرقی و شرکت هلندی هند شرقی مورد ملاحظه قرار داد (Broudel, 1992: 144).

شبکه های تجاری در قرن ۱۹ و ۲۰ گسترش یافتند؛ اما در روند منطقه گرایی جدید شاهد افزایش تحرک شبکه های تجاری در حوزه های مختلف جغرافیایی می باشیم. به طور کلی، یکی از شاخص های عصر تکامل سرمایه داری بعد از فروپاشی اتحاد شوروی را می توان تحول در منطق فعالیت شبکه های تجاری دانست. این امر ریشه در فضای اجتماعی و سیاسی عصر فرامدرن دارد.

در این ارتباط، نرخ تجارت درون منطقه ای آسیای شرقی از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده و در سال ۲۰۰۵ به ۵۵ درصد فعالیت های تجاری این منطقه تبدیل شده است. این امر نشان می دهد که یکی از کارویژه های اصلی توسعه اقتصادی در مناطق مختلف آن است که زمینه های تحرک درون منطقه ای را فراهم سازد. این وضعیت قبلا در کشورهای اروپایی شکل گرفته بود. شبکه های تجاری عامل گسترش چنین مجموعه هایی در منطقه گردیدند (Aggarwal, 2005: 351).

به موازات شکل گیری شبکه های تجاری، شاهد ظهور شبکه های تولید بین المللی نیز می باشیم. این شبکه ها عامل دیگری در گسترش منطقه گرایی و ارتقاء سطح توسعه اقتصادی محسوب می شود. به طور کلی، رشد تجارت یکی از ارکان و اجزاء شبکه تولید بین المللی است که در فرایندهای رشد منطقه گرایی ظهور می یابد. این شبکه ها حامل اصلی انتقال تکنولوژی به ویژه تکنولوژی اطلاعات هستند. نهادهای اقتصادی جدید تلاش دارند تا توسعه اقتصادی را براساس گسترش اطلاعات شکل دهند. به همین دلیل است که شبکه های تولید بین المللی دارای ساختار اطلاعاتی است. در این ارتباط، کاستلز بیان می دارد که:

«اقتصاد اطلاعاتی انعکاس اقتصاد جهانی است. اقتصاد جهانی از لحاظ تاریخی، واقعی است جدید و متمایز از اقتصاد جهان... اقتصاد جهانی پدیده ای است متفاوت که از قابلیت لازم برای گسترش خود در پهنه زمین برخوردار است. این روند در اواخر قرن ۲۰ توانست براساس زیرساخت جدیدی که تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی فراهم کرده بودند، شکل گیرد... تکنولوژی های جدید امکان رفت و برگشت سریع سرمایه بین اقتصادهای مختلف را در زمانی بسیار کوتاه فراهم می آورد... در این فرایند، علم، تکنولوژی و اطلاعات در روندهای جهانی و در ساختاری نامتقارن سازمان دهی شدند. مراکز تحقیقات و توسعه، به گونه ای چشمگیر در برخی از مناطق و توسط شرکت ها و موسسات اقتصادی به گونه ای فراگیر متمرکز شده اند» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۹-۱۲۷)

به این ترتیب می توان شبکه های تولید بین المللی را به عنوان چهارمین عنصر چندضلعی توسعه تلقی نمود. این شبکه ها توانسته اند توسعه اقتصادی را گسترش داده و از سوی دیگر، بازار اقتصاد جهانی را سازماندهی نمایند. به طور مثال، کشور چین که توسط شرکت های چندملیتی نظام سرمایه داری به توسعه اقتصادی قابل توجهی دست یافته است، توانست شبکه های تولید بین المللی را در سطح گسترده ای سازماندهی نماید. در این ارتباط، می توان سهم چین را در گسترش چنین شبکه هایی و در روند تولید اسباب بازی، لوازم التحریر، کفش، پوشاک، تجهیزات ارتباطی و کالاهای مصرفی به عنوان محور منطقه ای شبکه های تولید بین المللی مورد توجه قرار داد. آمار موجود نشان می دهد که چین در حدود یک چهارم صادرات قطعات در منطقه را به خود اختصاص داده و به این ترتیب، از جاذبه تجاری بالایی برخوردار است (Sakaki bara & Yamakwa, 2004: 25).

کشور ژاپن نیز از قابلیت های مشابهی با چین برخوردار است. ژاپنی ها شکل دیگری از کالاهای اقتصادی را تولید نموده و در شبکه تولید منطقه ای و بین المللی ایفای نقش می کنند. به هر میزان تولید اقتصادی کشورها دارای رشد بیشتری باشد، طبیعی است که زمینه های مطلوب تری از همکاری و مشارکت اقتصادی بین کشورها را فراهم خواهد ساخت. زمانی که محصولات الکترونیکی ژاپن همانند «سونی»، «شارپ»، «سانیو» و «توشیبا» به جابجایی مجدد تولید اقتصادی مبادرت نمودند، زمینه برای توسعه تایوان و کره جنوبی نیز سازماندهی شده و در زمره چهارمین زیرساخت چندضلعی توسعه تلقی می شوند.

فرایندهایی همانند آزادسازی تجاری و همچنین بهره گیری از سیاست های تجاری همانند سرمایه گذاری خارجی را می توان در زمره عوامل جایگاه یابی شبکه های بین المللی در فرایند توسعه منطقه ای دانست. در این ارتباط، شاهد شکل گیری مجتمع های صنعتی و نیز مناطق صنعتی فراگیر بوده ایم که نیازهای شبکه های تولید بین المللی را فراهم می سازد. این شبکه ها توانسته اند حلقه های اقتصادی نوینی را در حوزه های تولید، توزیع و مبادله تجاری فراهم آورند. اقتصاد جهانی هم اکنون تحت تاثیر چنین مجموعه های بین المللی قرار گرفته است (Yusof et al, 2004: 26).

۳- شبکه های تولید بین المللی

شبکه های تولید بین المللی نقش موثری در سازماندهی چندضلعی توسعه ایفا نموده اند. بنابراین لازم است تا شاخص های مربوط به سیاست گذاری در اقتصاد جهانی را براساس سازماندهی شبکه های تولید بین المللی مورد توجه قرار داد؛ زیرا این شبکه ها می توانند نقش موثر و سازنده ای در توسعه اقتصادی حوزه های مختلف جغرافیایی ایفا نمایند. شبکه های یاد شده را باید در زمره نهادهای اقتصادی جدیدی دانست که در روند تجدید ساختار سرمایه داری در عصر انتقال از صنعت گرایی به اطلاعات گرایی در اقتصاد جهانی ایفای نقش کرده اند.

برای اینکه مبادله تجاری در اقتصاد جهانی از کارآمدی بیشتری برخوردار باشد، لازم است تا شبکه های تولید اقتصادی از ویژگی های خاصی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، روندهای تولید، مدیریت، تجارت و تغییرات سازمانی می بایست براساس نشانه هایی از تکنولوژی اطلاعاتی سازماندهی شود. کاستلز بر این اعتقاد است که هدف بنیادین تغییرات سازمانی، قائق آمدن بر بحران های سیکلی در اقتصاد سرمایه داری از طریق بازسازی نهادی، تکنولوژیک و افزایش انعطاف پذیری در تولید، مدیریت و بازاریابی است. هر یک از مولفه های یاد شده نقش تعیین کننده در سازماندهی شبکه های تولید اقتصادی ایفا نموده و تغییرات سازمانی لازم را به وجود آورده اند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

الف) انعطاف پذیری در تولید

به این ترتیب می توان تاکید داشت که اولین ویژگی شبکه تولید بین المللی از طریق انعطاف پذیری در تولید حاصل گردید. به عبارت دیگر، در این دوران شاهد گذار از تولید انبوه (به عنوان نماد فوردیسم) به تولید انعطاف پذیر (نماد پست فوردیسم) می باشیم. روش مدیریتی آن نیز براساس «تیلوریسم» و سازماندهی علمی کار انجام گرفته است. مدیریت صنعتی برای شبکه های تولید بین المللی معطوف به انعطاف پذیری پویا بوده است. این امر به مدیران قابلیت هایی را اعطا می کند که زمینه های مربوط به هماهنگ سازی خود با بازار را فراهم می آورد. این روند محصول تغییر در درون دادهای تکنولوژیک و برون دادهای مدیریتی است. حاصل آن را باید انعطاف پذیری فرایند تولید دانست (Tachiki, 2005: 38).

ب) تکثیر و استقلال شرکت های تجاری

دومین ویژگی شبکه های تولید بین المللی آن است که زمینه برای توسعه و گسترش چنین نهادهایی در محیط های منطقه ای فراهم می گردد. به عبارت دیگر، باید بر اصل «تکثیر سازمانی» و همچنین «استقلال سازمانی» تاکید نمود. سازمان های تولید و شبکه های اقتصادی از استقلال عمل لازم برای هماهنگ سازی خود با محیط برخوردارند.

به عبارت دیگر، چگونگی کنترل فعالیت شرکت های اقتصادی براساس ایجاد «شبکه عصبی مشترک»^{۱۱} انجام می پذیرد. به طور کلی، شبکه مرکز می تواند طراحی، ابتکار و ابداع را به انجام رسانده و آنرا به حوزه های سازمانی خود در مناطق مختلف تجاری منتقل نماید. این امر به مفهوم آن است که در مرکز بخشی از تولید اقتصاد جهانی انجام گرفته که مبتنی بر نوآوری است. تبدیل نوآوری به کالای اقتصادی در حوزه های منطقه ای انجام می گیرد (Orru et al, 1997: 29).

این امر ارزش افزوده نسبتا پائینی را برای مرکز ایجاد می کند؛ اما تنوع در کالاها و تغییر سریع در ماهیت کالاهای اقتصادی را می توان عامل تداوم انعطاف پذیری شبکه های اقتصادی در پیرامون و همچنین پویایی نهادهای اقتصاد سرمایه داری در مرکز دانست. تداوم فعالیت شبکه های بازار اقتصادی را می توان در زمره عوامل و عناصری دانست که شرایط لازم برای تداوم و پویایی شبکه های تولید بین المللی را به وجود می آورد (فاین، ۱۳۸۵: ۲۳).

تحقق و تداوم این امر تحت تاثیر سه محرک اصلی انجام می گیرد. محرک اولیه را می توان در ذات نوآوری مورد توجه قرار داد. نوآوری نوعی موفقیت محسوب شده که شرکت های صنعتی درصدد تداوم برمی آیند. به عبارت دیگر هرگاه از نوآوری، زمینه های ظهور کالاهای جدید تکنولوژیک را نیز به وجود خواهد آورد. محرک ثانویه مربوط به امتیازات شرکت های چندملیتی از جمله تولید تخصصی و دریافت امتیاز تولید به سایر مجموعه ها می باشد. محرک سوم در سازمان دهی شبکه های اقتصادی انعطاف پذیر را می توان تداوم رونق در ساختار سرمایه داری دانست. هرگاه اقتصاد جهانی در وضعیت رونق قرار داشته باشد، طبیعی است که مطلوبیت های موثرتری را به وجود می آورد. تکثیر نهادها و سازمان های اقتصاد سرمایه داری در حوزه های منطقه ای بدون وجود چنین انگیزشی حاصل نمی شود (Borrrus et al, 2000: 205).

ج) مبادلات تجاری افقی - عمودی

سومین ویژگی شبکه های تولید بین المللی را می توان در ارتباط با مبادلات تجاری افقی-عمودی مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، شبکه ها از یک سو دارای ماهیت منطقه ای می باشند و از طرف دیگر دارای ساختار و کارویژه بین المللی هستند. چنین فرایندی در حوزه آسیای شرقی بیش از اروپا قابل ملاحظه است. روابط افقی-عمودی در تولید اقتصادی از یک سو منجر به همگرایی حوزه های مختلف اقتصادی با یکدیگر می شود و از طرف دیگر، انسجام فراگیرتری را ایجاد می کند. این امر به مفهوم آن است که مشارکت اقتصادی در شرایطی می تواند مطلوبیت لازم را به وجود آورد که حوزه های مختلف جغرافیایی به همراه سازمان های تولید و توزیع اقتصادی با یکدیگر مشارکت داشته باشند. این امر منجر به ایجاد مازاد اقتصادی متنوع برای هر یک از لایه های اقتصادی مشارکت کننده در شبکه تولید بین المللی می شود.

د) تغییرات تدریجی در تقسیم بین المللی کار

چهارمین ویژگی چنین شبکه هایی را می توان در تغییرات تدریجی و کاملا آرام مورد ملاحظه قرار داد. زمانی که کالای اقتصادی جدیدی در مرکز تولید شد، به گونه ای مرحله ای به حوزه های پیرامونی منتقل می شود. این امر ناشی از ماهیت و ذات انعطاف پذیر اقتصاد شبکه ای در مرکز و پیرامون می باشد. این روند با مشارکت همه جانبه شبکه اقتصادی حاصل می شود. به عبارت دیگر، تقسیم کار اقتصادی در دوران موجود به «تقسیم فرایندهای تولید» منجر گردیده است. این امر به معنای آن است که بعد از تولید کالا در حوزه های مرکزی اقتصاد سرمایه داری، ادامه تولید آن به مناطق پیرامونی که از قابلیت هایی همانند تحرک و انعطاف پذیری برخوردارند، منتقل خواهد شد (Mckendrick et al, 2000: 165).

ه) ایجاد مناطق صنعتی جدید

پنجمین ویژگی شبکه های تولید بین المللی آن است که به موازات بازارهای مبادله کالاهای اقتصادی، زمینه برای ایجاد مناطق صنعتی نیز ایجاد می شود. شرکت های بزرگ اقتصادی می توانند مجموعه های متنوعی را سازمان دهی نمایند. این مجموعه ها می تواند ماهیت مالی، تجاری و یا صنعتی داشته باشد. در مناطق صنعتی جدید، زمینه برای پیوند سرمایه داخلی و خارجی فراهم می شود. حلقه اتصال حوزه های مرکز-پیرامون در مناطق صنعتی جدید قابل مشاهده می باشد.

اکثر مناطق صنعتی جدید در حوزه های پیرامونی شهرها قرار دارند. به عبارت دیگر، مراکز صنعتی در حوزه همجوار موسسات پژوهش و دانشگاه ها فعالیت می نمایند. این امر نشان می دهد که مناطق صنعتی جدید، نیازمند حجم قابل توجهی از سرمایه محسوس، مهارت های تولیدی، قابلیت های تحقیقاتی و همچنین سرمایه اجتماعی می باشد.

این امر فرایندهای همکاری و مشارکت اقتصادی در حوزه های جغرافیایی را فراهم می سازد که امکان مشارکت آنان را با سایر مجموعه های تولیدی فراهم می آورد. مشابه چنین مناطق ویژه ای را می توان در ارتباط با مناطق اقتصادی تایوان، سنگاپور و شهرهای صنعتی چین مورد ملاحظه قرار داد. شرکت های امریکایی در منطقه ای به نام «دره سیلیکون»^{۱۲} و شرکت های ژاپنی در مدار توکیو و در «منطقه ناگایا-اوساکا»^{۱۳} قرار گرفته اند. هر یک از این مجموعه ها یکی از قطب های اقتصاد جهانی محسوب می شوند (Kim, 2005: 129).

نقش مناطق صنعتی جدید در اقتصاد جهانی به گونه ای است که بازار جهانی را در کنترل خود قرار می دهد. به طور مثال، شرکت های تایوانی و مناطق صنعتی تایوان، سهم کلیدی در تولید محصولات ICT دارا می باشند. آنان ۸۰ درصد از کامپیوترهای «لپ تاب» و «نوت بوک» های مصرفی جهان را تولید می کنند. به موازات آن ۶۵ درصد از اسکرینها، ۶۰ درصد از مانیتورها و ۴۰ درصد از کارت های واسطه شبکه ای توسط این مجموعه ها تولید می شود.

اگرچه محور اصلی تولید کالاهای یاد شده در امریکا است، اما ضرورت های اقتصاد سرمایه داری شرایطی را به وجود می آورد که امکان فعال شدن مناطق صنعتی در پیرامون اقتصاد جهانی فراهم می گردد؛ به گونه ای که به محور اصلی تولید در حوزه ای خاص تبدیل می شوند. شرکت های امریکایی، ژاپنی و کره ای در این حوزه جغرافیایی که به عنوان منطقه صنعتی ICT محسوب می شوند، دارای نمایندگان تولیدی-تجاری می باشند (Hu et al, 2005: 76).

لازم به توضیح است که تمامی مناطق صنعتی با مرزبندی هایی از یکدیگر تفکیک نشده اند. این مناطق در منظومه های شهری واقع شده و یا در حوزه های صنعتی-شهری متمرکز گردیده اند. مشابه آنچه در امریکا، ژاپن و یا تایوان ایجاد شده در سایر کشورهای حوزه آسیای شرقی نیز توسعه یافته است. شکل گیری چنین مجموعه هایی را می توان بیانگر حجم عظیم تولید اقتصادی و همچنین گسترش بازارهای تجاری دانست؛ بازارهایی که می توانند مازاد اقتصادی زیادی را برای اقتصاد سرمایه داری ایجاد نموده و از این طریق توسعه و تکامل شبکه های تولید بین المللی مطابق مدل ارائه شده حاصل می گردد.

مدل شبکه شهر های جهانی و مدل چند ضلعی توسعه



جمع بندی و نتیجه گیری

هرگونه شبکه سازی در ساختار، سازمان و فرایند اقتصادی نیازمند بهره گیری از الگوهای سیاست گذاری اقتصادی می باشد. این الگوها از دهه ۱۹۸۰ به بعد مورد توجه تحلیل گران موضوعات سیاسی و اقتصاد بین الملل قرار گرفتند. به طور کلی، سیاست گذاری اقتصادی بخشی از فرایند کنترل نظام جهانی محسوب می شود. زمانی که ابزارهای تکنولوژیک جدیدی تولید می شود، طبیعی است که نه تنها

فضای بازار اقتصادی دچار دگرگونی می شود، بلکه فضای سازمانی نیز با تغییرات و دگرگونی هایی همراه خواهد شد. این امر نشان می دهد که سیاست گذاری در فضای سازمان معطوف به ارزش ها، باورها، اهداف و اولویت های رفتاری است.

رهیافت های چرخه سیاست گذاری در حوزه اقتصادی معطوف به نوآوری روش هایی است که بتوان الگوهای جدیدی را جایگزین روش های پیشین نمود. هدف اصلی از سیاست گذاری اقتصادی را می توان طراحی برنامه های جدید برای تولیدکنندگان، مشتریان و سازمان های اقتصادی دانست. در این ارتباط، شاهد شکل گیری سیاست گذاری غیرخطی با ماهیت ترکیبی و پیچیده در اقتصاد منطقه ای و جهانی می باشیم.

سیاست گذاری شبکه ای شکل خاصی از طراحی رفتار کارگزاران اقتصادی از جمله شرکت های چندملیتی، مراکز پژوهش و حوزه های صنعتی می باشد که به همراه دولت و نظام سیاسی به طراحی تولید کالا، بازار جهانی و فرایندهای اقتصادی در شرایط نوآوری تکنولوژیک مبادرت می نمایند. ویژگی اصلی ساختار اقتصادی موجود که از دهه ۱۹۸۰ به بعد گسترش یافته است را می توان شبکه سازی و سازماندهی چندجانبه دانست. در این شرایط، شکل خاصی از سیاست گذاری انجام می گیرد که معطوف به بازتولید تقسیم بین المللی کار می باشد.

به همان گونه ای که اقتصاد جهانی تحت تاثیر شبکه های تولید و بازار جهانی قرار دارند، لازم است تا به مناطق اقتصادی و همچنین شهرهای جهانی نیز اشاره داشت. از جمله شهرهای جهانی می توان مناطقی را مورد توجه قرار داد که مرکز اصلی کنترل و فرماندهی تولید و توزیع در اقتصاد جهانی را عهده دار می باشند. در این ارتباط، شبکه های شهری با جایگاه منطقه ای و بین المللی شکل گرفته اند. ویژگی اصلی شهرهای جهانی را می توان چگونگی ارتباط آنان با سایر حوزه های اقتصادی دانست.

در این ارتباط، سیاست گذاری اقتصادی برای شبکه سازی در چارچوب سازماندهی چندضلعی توسعه انجام گرفته است. این امر به مفهوم آن است که تولید در عرصه جهانی انجام شده، به همین دلیل است که به موازات تولید جهانی، بازارهای جهانی و شهرهای جهانی می بایست سیاست گذاری های اقتصادی در حوزه های گسترده و چندبعدی انجام پذیرد.

برای تحقق این امر اقدامات و الگوهای مختلفی به کار گرفته شده است. این الگوها براساس پویایی های دائمی در ابزار تولید، سازمان تولید و فرایندهای تولید انجام می گیرد. شاخص های اصلی سیاست گذاری در اقتصاد جهانی در عصر شبکه ای که موسوم به «سیاست گذاری شبکه سازی» در اقتصاد و بازار جهانی است را می توان در شاخص های ذیل مورد توجه قرار داد:

۱- اقتصاد جهانی از انعطاف پذیری در تولید برخوردار گردیده؛ به همین دلیل است که سیاست گذاری تولید جهانی می بایست ماهیت تغییریابنده، دگرگون شونده و منعطف داشته باشد.

۲- هرگونه سازمان و ساختار تولیدی می بایست از ابزارها و مدیریتی برخوردار باشد که بتواند فرایندهای جدید و نوظهور اقتصادی را تولید و وارد بازار جهانی نماید.

۳- اگرچه محوریت اصلی اقتصاد جهانی، ماهیت متمرکز و سازمان یافته دارد، اما فرایندهای مربوط به تولید، توزیع و بازار جهانی با جلوه هایی از رقابت همراه می باشد. به عبارت دیگر، سیاست گذاری اقتصاد جهانی به موازات آنچه که ماهیت شبکه ای دارد، دارای نشانه هایی از الگوهای رقابتی نیز می باشد.

۴- نقش مناطق صنعتی در شبکه های تولید بین المللی به گونه ای تدریجی افزایش یافته است. در مرحله اول، شکل گیری چنین مناطقی در امریکا حاصل شد. پس از آن شاهد شکل گیری مناطق صنعتی در ژاپن و برخی از کشورهای اروپایی می باشیم. در نهایت اینکه، مناطق صنعتی جدیدی در فضای نیمه پیرامون شکل گرفته است. این مناطق در آسیای جنوب شرقی از تنوع و تولید اقتصادی بیشتری برخوردارند.

۵- مناطق اقتصادی به عنوان شبکه های تولید جهانی محسوب شده و از خدمات مشترک بین المللی همانند تسهیلات مالی، مشاوره مدیریتی، تبلیغات و بازاریابی سازمان یافته در حوزه تجارت جهانی برخوردار می شوند.

یادداشت ها

- | | |
|----------------------------|------------------------------------|
| 2. Industrial Districts | 9. Semi-Periphery |
| 3. World Cities | 10. growth of development polygons |
| 4. Eco-Geography | 11. Common neural Network |
| 5. Akamatsu | 12. Silicon Valley |
| 6. Complex Interdependency | 13. Nagaya-Osaka Zone |
| 7. Regional Cohesion | |

منابع

- پارسونز، واین (۱۳۸۵). **مبانی سیاست گذاری عمومی و تحلیل سیاست ها**. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فاین، بن (۱۳۸۵). **سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی**. ترجمه محمد کمال سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). **عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه ای**. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: نشر طرح نو.
- کوهن، سائول (۱۳۸۷). **ژئوپلیتیک نظام جهانی**. ترجمه عباس کاردان. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- Aggarwal, V.K (2005) Beyond network Power? The Dynamics of Formal Economic Integration in Northeast Asia, **The Pacific Review**, 18, 2.
- Baldwin, R.E. (2001) **The Implications of Increasing Fragmentation and Globalization for the World Trade Organization**, Boston: Kluwer Academic.
- Borras, M., Ernest, D. and Haggard, S. (2000) **International Production networks in Asia**, London: Routledge.
- Braudel, F. (1992) The Perspectives of the World, in **Globalizations and Capitalism**, Berkeley, CA: University of California Press.
- Chanda, N.(2006) When Asia was one, **Global Asia**, 1,1.
- Chase-Dunn, C.(1989)**Global Formation: Structures of the World Economy**, Oxford, Blackwell.
- Felker, G.B. (2004) Global Production and Southeast Asia's Industrialisation, in K.Jayasuriya, **Asian Regional Governance**, London: Routledge.
- Haggard, S.and Moravcsik, A (1993) **The Political Economy of Financial Assistance to Eastern Europe, 1989-1991**, Cambridge: Harvard University Press.
- Henderson, J. and others (2002) Global Production Networks and the Analysis of Economic Development, **Review of International Political Economy**, 9,3.
- Hu, T.S. and others (2005) Technology-based Regional Development Strategies and the Emergence of Technological Communities, Taiwan, **Technovation**, 25.
- Hurrell, A (1995) **Regionalism in Theoretical Perspective**, Oxford: Oxford University Press.
- Kim, J.Y. (2005) **The Formation of Clustering of Direct Foreign Investment and Its Role of Inter-firm Network in China**, Cheltenham: Edward Elgar.
- kimura, F. and Ando, M. (2004) **The Economic Analysis of International Production/ Distribution Networks in East Asia and Latin America**, Paper Presented at the APEC Study Centres Consortium Meeting, Vina del Mar, Chile, 26-9 May.
- Mckendrick, D. and other's (2000) **From Silicon Valley to Singapore**, Stanford: Stanford University Press.
- Noppach, S. (2006) **Supplier Section in the Thai Automotive Sector**, Tokyo: Hitotsubashi University Press.
- Orru, M. and others (1997) **The Economic Organization of East Asian Capitalism**, London: Sage.
- Riss-Kappen, T (1995) **Bringing Transnational Relations Back In**, Cambridge: Cambridge university Press.
- Sakakibara, E. and Yamakawa. S. (2004) **Market-driven Regional Integration in East Asia**, Frankfurt: European Central Bank.
- Strange, S. (1994) **States and Markets**, London: Pinter.
- Tachiki, D. (2005) **Between Foreign Direct Investment and Regionalism**, Ithacas Ny: Cornell University Press.
- Thant, M.and others (1995) **Growth Triangles in Asia**, Oxford: Oxford University Press.
- Yeung, H.(2001) Organizing Regional Production Networks in Southeast Asia, **Journal of Economic Geography**, 1.
- Yusuf, S.and others (2004) **Global Production Networking and Technological Change in East Asia**, Oxford: World Bank/ Oxford University Press.